

## بررسی فقهی اصل جنگ و صلح، در روابط دولت اسلامی با دول غیر اسلامی (با رویکرد فقه سیاسی)

□ محمد حسن فصیحی \*

### چکیده

اینکه اصل در روابط دولت اسلامی با دول غیر اسلامی با توجه به فقه سیاسی جنگ است یا صلح دو نظریه مطرح است ۱- اصالت جنگ، ۲- اصالت صلح، با توجه به مجموع بحث‌ها پیرامون جنگ و صلح و روشن شدن ادلهی طرفداران جنگ و صلح و نقد نظریهی جنگ، به این نتیجه رسیدیم که اصل در روابط سیاست خارجی دولت اسلامی با دول غیر اسلامی صلح و همزیستی مسالمت آمیز است نه جنگ و منازعه. در عین حال باید دقت کرد که مراد از صلح، صلح عزت مدار است، نه هر صلحی و به هر بهای که شد. و جواز جهاد ابتدایی نیز در اسلام ملازم با اصل بودن جنگ نیست زیرا جایگاه جهاد ابتدایی در اسلام، جهاد با محاربان است و محارب تنها کسانی نیستند که به کیان، جان و مال مسلمانان چشم طمع داشته باشند، بلکه مصداق مهم‌تر محارب کسانی هستند که قصد براندازی دین و ایمان مسلمانان را داشته باشند. دقت بیشتر اینکه اصل اولی بر صلح باشد یا جنگ، این تنها در مرحله نظریه و تئوری خواهد بود اما در مرحله عمل هیچکدام به عنوان اصلی ثابت نبوده، بلکه در مرحله عمل منافع و مصالح اسلام و امت اسلامی تعیین کننده جنگ و صلح خواهد بود.

کلید واژه: جنگ، صلح، صلح عزت مدار، جهاد، جهاد ابتدایی، روابط دولت اسلامی، دول غیر اسلامی.

## مقدمه

عصر حاضر، مقطع رویارویی مکتب اسلام با مکتب لیبرال سرمایه‌داری است. تنها مکتب فکری که مبانی فکری و فلسفی نظام لیبرال سرمایه‌داری را زیر سؤال برده و زمینه‌ی اضمحلال و نابودی آن را فراهم نموده اسلام است. لذا سردمداران استکبار و نظام لیبرال سرمایه‌داری که منافع نامشروع‌شان را در جهان اسلام در معرض خطر جدی می‌بینند، سراسیمه و وحشت زده دست به هر کاری می‌زنند تا اسلام را از صحنه زندگی عقب رانده و جلوی بیداری امت اسلامی را بگیرند. امکانات وسیع مادی و معنوی و تبلیغاتی را در این جهت به کار انداخته‌اند تا به زعم خودشان جلوی گسترش و نفوذ روز افزون اسلام سیاسی و موج اسلام خواهی را در جهان بگیرند که در عصر حاضر به صورت عملی با نقاب مبارزه با تروریسم جهانی، در دنیا جبهه باز کرده است. گزینه‌های مورد توجه دشمن در این مقطع سه عامل عمده در مورد مسأله جهاد است، که موجب تخریب چهره واقعی اسلام ناب محمدی گشته است:

عامل اول: دشمنان قسم خورده، مغرض و متعصب اسلام می‌باشند که آگاهانه با دستاویز قرا دادن آیات و روایات جهاد، با انواع تبلیغات گسترده، آموزه جهاد در اسلام را تخریب کرده، اسلام را دین خشونت و ترور و مسلمانان را مخالفان صلح جهانی معرفی نموده و با مخدوش ساختن چهره اسلام و ترسیم چهره خشن، جنگ طلب، دشمن صلح و آشتی و غیر قابل انعطاف از اسلام، جهانیان را نسبت به اسلام بد بین می‌کنند.

عامل دوم ایجاد: گروهک‌ها و فرقه‌های افراطی مانند: طالبان، القاعده، داعش و سایر گروهکهای تکفیری است که بر طبل ترور و خشونت به نام اسلام می‌کوبند و خواسته یا ناخواسته، بهانه به دست دشمن می‌دهند.

عامل سوم، فعالیت گسترده وهابیت افراطی است که بر ترور و تکفیر مسلمانان به خصوص شیعیان، تاکید می‌کند و این در حالی است که اسلام، دین رحمت، رأفت و مهربانی می‌باشد و آموزه جهاد در آن، برای مواقع دفاع از دین و متعلقات آن در صورت تجاوز یا فتنه، با صدها مقررات حقوقی و اخلاقی مترقی وضع شده است.

بنابراین، سؤالی که به صورت جدی مطرح می‌شود این است که آیا اصل اولی به عنوان یک اصل ثابت در روابط دولت اسلامی صلح است یا جنگ؟ یا هیچ کدام به عنوان اصل ثابت

پذیرفته نیست. با توجه به این مقدمه باید دید نظر اسلام و فقه سیاسی چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت؛ هدف اصلی از جنگ مقدس و مشروع یا جهاد فی سبیل الله در اسلام چیزی جز استكمال جامعه انسانی و قرب او به خداوند متعال نیست، و این نیز جز با بسط توحید و گسترش عدالت، به عنوان عالی‌ترین ارزشهای الهی و انسانی امکان پذیر نیست. اما در عین حال، این هدف کلی را می‌توان با توجه به فقه سیاسی و انظار فقهای عظام به اهداف جزئی و روشن‌تری تقسیم کرد. برای این منظور باید دید که استنباط فقهای کرام از قرآن کریم و سیره نبی مکرم اسلام (ص) چیست؟ و جهاد و پیکار مسلحانه را با چه گروهها و جوامعی و به چه منظوری مجاز و یا واجب دانسته‌اند.

از منظر قرآن کریم و سیره سیاسی پیامبر اسلام (ص) و برداشت فقها از آن، جهاد مسلحانه، تنها با کافران حربی (متخاصم و در حال جنگ) جایز است و صرف نپذیرفتن اسلام از طرف کافران و تسلیم نشدن در مقابل دولت اسلامی دلیل بر جنگ با کافران نمی‌باشد. بنابراین باید گفت، اصل در رفتار دولت اسلامی، در حوزه سیاست خارجی، در قبال غیر مسلمانان «غیر متخاصم» - با توجه به اوضاع و شرایط جهانی و روابط بین الملل که امروزه روز، زندگی در انزوا به منزله خود کشی خواهد بود - صلح و زندگی مسالمت آمیز بر معیار قسط و عدل می‌باشد. حال برای روشن شدن بحث در یک تقسیم کلی می‌توان گفت، جهاد بر دو نوع است:

## ۱- جهاد دفاعی

مقصود از جهاد دفاعی، جنگی است که در برابر تهاجم، تجاوز و ظلم دشمن به مسلمانان و کیان اسلامی صورت می‌پذیرد. (عبد العزیز بن براج طرابلسی، جواهر الفقه، ص ۴۹، حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۴۳). خواه این دشمن مهاجم، کافر باشد یا مسلمان. به همین دلیل جهاد دفاعی خود به شاخه‌های کوچکتر تقسیم می‌گردد:

### ۱-۱- جهاد دفاعی برون مرزی

جهاد دفاعی برون مرزی در حوزه‌ی سیاست خارجی، در برابر تهاجم کافران و دولتهای کفر صورت می‌گیرد. یعنی هنگامی که دشمنان به ناحیه‌ای از کشور اسلامی حمله کنند، بر تمام مسلمانان واجب است در مقابل آنان از دین، کشور، شرف و ناموس خود دفاع کنند و برای حفظ

آنها از مال و جان خود دریغ نورزند. در این جهاد، حتی بجهه‌هایی که به تکلیف نرسیده‌اند اما توانایی دفاع دارند و نیز زنان و پیر مردان که در شرایط عادی جهاد از ایشان برداشته شده است، باید در حد توان خود در دفاع شرکت کنند. در جهاد دفاعی اذن و اجازه حاکم شرع لازم نیست و مسلمانان نباید در شرایط حساس و هجوم دشمن منتظر اجازه حاکم اسلامی باشند.

بنابراین، اگر دشمن به سرزمین اسلام و مسلمانان، حمله کند و مال، ثروت، استقلال و آزادی آنان را مورد تعرض قرار دهد به منظور آنکه مسلمانان را تحت سیطره خود درآورد، در این شرایط دین تکلیف می‌کند که مسلمانان به دفاع برخیزند و از سرزمین اسلام و عزت و سربلندی خود دفاع کنند و هرگز تسلیم دشمن نشوند. قرآن کریم می‌فرماید: «...اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد، ولی خدا بر جهانیان فضل و کرم خویش را ارزانی می‌دارد.» («... وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ.» (بقره/۲۵۱))

اولین آیاتی که پس از دوران صبر و استقامت و تحمل سال‌ها شکنجه و اذیت و آزار مشرکین، بر پیامبر نازل شد و مسلمانان را به مقابله با مشرکان فراخوانده اجازه پیکار مسلحانه را به مسلمانان داد، آیات ۳۸ و ۴۰ سوره حج است. در این آیات خداوند متعال، در برابر ظلمی که بر مسلمانان رفته است و آوارگی از منزل و دیار که بر آنان تحمیل گشته است به آنان اجازه جهاد می‌دهد: «به کسانی که جنگ بر آن‌ها تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. آن‌های که بنا حق از دیارشان رانده شده‌اند، جز آن بود که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است؟ و اگر خدا بعضی را به وسیله بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها و کلیساها و کشتها مساجدهایی که نام خدا به فروانی در آن برده می‌شود ویران می‌گردید و خدا هرکس را که یاریش کند، یاری می‌کند و خدا توانا و پیروز مند است.» «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.» (حج/ ۳۹ و ۴۰) این آیات اشاره به جهاد دفاعی دارد چون مظلوم باید از خود دفاع کند.

باید دقت کرد که مراتب دفاع هم به حسب اولویت، بدین قرار است که، هرگاه امر میان حفظ اسلام و حفظ جان دایر شود، حفظ اسلام مقدم است، چه رسد به تزامم میان حفظ اسلام و حفظ مال و امثال آن. از این رو جهاد که متضمن بذل مال و جان در راه خدا است با هدف



اعتلای کلمه اسلام انجام می‌گیرد.

همانطور که دکتر نجف لک زایی به عنوان یک فقیه نو اندیش، و نظریه پرداز در باب امنیت، با نگاه ژرف اندیشانه و جدید به فقه جواهری، در خصوص مرجع امنیت معتقد اند، مرجع امنیت ذومراتب بوده و اسلام مرجع المراجع است. لذا می‌فرمایند:

«سیره سیاسی - امنیتی نبوی (ص) و سیره سیاسی - امنیتی علوی (ع) نیز با همین مبنا [که مرجع امنیت ذومراتب بوده و مرجع المراجع اسلام باشد] قابل تبیین است. در سنت مطالعات فقه امنیت، [و وجوب دفاع] معمولاً حفظ دین بالاتر از حفظ جان، حفظ جان بالاتر از حفظ خرد، حفظ خرد بالاتر از حفظ نسل و حفظ نسل بالاتر از حفظ مال شمرده می‌شود. بر حسب اولویتها، مرجع تشخیص و تعیین اولویتها هم دولت اسلامی است که در رأس آن حاکم واجد شرایط قرار دارد.» (نجف، لک زایی، مطالعات فقهی امنیت، پژوهشنامه علوم سیاسی، ص ۱۹۳)

باید دقت کرد، خیلی از شرایط که در جهاد ابتدایی وجود دارد: مانند بلوغ، عقل، آزاد بودن، مرد بودن، سلامت از انواع بیماری‌ها و تمکن و قدرت بر ادای نفقه، در جهاد دفاعی این شرایط وجود ندارد، زیرا هدف از این جهاد، دفاع هر چه سریع‌تر و بیشتر از مبانی اسلام و آبرو و شرف جامعه اسلامی و مسلمانان است. بنابراین، در جهاد دفاعی شرایط آسان‌تر شده است تا عده بیشتری از مردم را شامل شود و مسلمانان با تمام امکانات و نیروی خود از دین، جان و ناموس خود در برابر دشمنان تجاوزگر دفاع کنند و با آنان به مبارزه برخیزند.

## ۲-۱- جهاد آزادی بخش

جهاد آزادی بخش، یعنی جهاد با استضعافگران، به منظور حمایت از مستضعفان و ملت‌های تحت ستم و استبداد است. خداوند در قرآن کریم راجع به جهاد آزادی بخش می‌فرماید. «و شما را چه شده که کارزار نمی‌کنید در راه خدا و آنان که ناتوان شمرده شده‌اند، از مردان و زنان و کودکانی که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون بر و برای ما از نزد خویش سرپرستی قرار ده و برای ما از نزد خویش یآوری بی گمار.» «وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء/۷۵) در این آیه، نخست با تعبیر استضعافی، مسلمانان را به جنگ تحریک می‌کند (و این‌گونه تعبیر، تأکید فراوانی

را به همراه دارد) و بلافاصله سخن از مستضعفان و ناتوان شمرده شدگانی به میان می‌آورد که به صورت اجباری در میان کافران و چنگال ستم آنان در مکه گرفتار آمده و از هجرت به مدینه عاجز شده‌اند. بنابراین، آنچه باعث تشریع قتال با کافران شده، نجات ناتوان شمرده شدگانی است که از ستم کافران به ستوه آمده و از درگاه الهی نجات خویش را طلب می‌کنند. (محمدبن عمر، فخر رازی، مفاتیح‌الغیب، ج ۱۰، ص ۱۸۱)

### ۳-۱- جهاد دفاعی داخلی، یا جهاد با اهل بغی،

جهاد دفاعی داخلی یا جهاد با اهل بغی، یعنی جهاد علیه شورشگران مسلح که علیه حکومت اسلامی دست به طغیان می‌زنند. مشروعیت این دو نوع جهاد، آنچنان بدیهی است که حتی مخالفین جنگ نیز با اصل آن مخالفتی ندارند. به خاطر اینکه جهاد دفاعی در ارتباط مستقیم با حفظ امنیت خارجی است... زیرا امنیت یک کل تفکیک ناپذیر است، به این معنی که امنیت خارجی بدون امنیت داخلی امکان پذیر نیست. همان گونه که برای حفظ امنیت داخلی وجود سازمانها و نهادهای مختلفی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و اطلاعاتی ضرورت دارد.

برای ایجاد و حفظ امنیت خارجی نیز سازمانها و نهادهای فعال مورد نیاز است. وضعیت هر کدام از این دو امنیت (خارجی و داخلی) در یگدیگر تأثیر گذار است. یک ملت که دارای هویت سیاسی است زمانی از امنیت ملی و خارجی بر خوردار است که با آزادی کامل از حقوق مشروع خود بر خوردار بوده و از هرگونه تعرض و تجاوز خارجی [و اغتشاشات داخلی] مصون باشد. (غلام حسین، اعرابی، نظام دفاعی از نگاه قرآن و مذاهب فقهی اهل سنت، ص ۳۳۶)

### ۲- جهاد ابتدایی

مقصود از جهاد ابتدایی - بر خلاف ظاهر عبارت - جنگی نیست که مسلمانان آغاز کنند. آن باشند، بلکه منظور جنگی است که به دلیلی غیر از تهاجم فیزیکی دشمن، تحقق می‌یابد. این نوع از جهاد به خاطر برداشت نادرست برخی از فقها از آیات جهاد که اصل را بر جگ گذاشته اند در مقابل کفار و همینطور به خاطر تبلیغات مغرضانه دشمنان اسلام و به وجود آوردن گروهکهای تکفیری و اکمال نمودن آنان همانند: داعش، طالبان، القاعده و امثال آنان، باعث شده

است که امرزه اسلام به عنوان، خطر جدی و تهدید برای صلح و امنیت بین الملل معرفی گردد. حال به خاطر رفع این شبهه لازم است این بحث مطرح گردد که آیا اسلام در سیاست خارجی و تعاملات بین المللی با دول کفر بنا را بر صلح گذاشته است یا جنگ؟ و نظرات فقها و اندیشمندان در این زمینه چیست؟

## ۱-۲- زیر بنای سیاست خارجی دولت اسلامی

در بارهی اصل جنگ یا صلح در اسلام سخن بسیار گفته شده و هر یک از اندیشمندان مسلمان یا مستشرقان با مراجعه به متون دینی و عملکرد زمامداران مسلمان ایده‌ای را برگزیده‌اند که عمدتاً دو دسته را تشکیل داده‌اند. (برای توضیح در این زمینه، ر. ک. نادیه محمود مصطفی، (اشرف) مشروع العلاقات الدولیه فی الاسلام، ج ۱، سعید عبدالله حارب المهری، العلاقات الخارجیه للدوله الاسلامیه، ص ۲۹-۵۱- نعمت الله صالحی نجف آبادی، جهاد در اسلام، ص ۱۵-۱۱۱- الطریقی عبد الله بن ابراهیم بن علی، الاستعانه بغير المسلمین فی الفقه الاسلامی، ص ۹۷-۱۲۹) و هر دو دسته مستدانتشان را آیات قرآن کریم، سنت رسول مکرم اسلام (ص) و عملکرد زمامداران مسلمان قرار داده‌اند که از قوت بر خوردار است. لذا تبیین و روشن نمودن این بحث «که اصل در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی بر صلح است یا جنگ» برای رفع شبهه مذکور ضروری به نظر می‌رسد.

### ۱-۱-۲- اصالت جنگ

از آنجا که دین اسلام دین جهانی است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.»، اعراف/۱۵۸. «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا.» (سبأ/۲۸) و اراده‌ی الهی بر این تعلق گرفته که این دین بر تمام ادیان و جوامع ظهور و سیطره پیدا کند. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.» (صف/۹، توبه/۳۳ و فتح/۲۸) لذا طبیعی به نظر می‌رسد که این دین برای گسترش حاکمیت خود بر تمام زمین تلاش کند. معنی ندارد که دینی جهانی باشد و برای نشر و گسترش حاکمیت خود متوسل به زور نشود و جهاد را منحصر در دفاع بداند، زیرا با حاکمیت دین اسلام و اهداف آن که هدایت بشر و رهایی آنها از سلطه‌ی استکبار و استعمار گران است سازگاری ندارد و اسلام استعمار و استکبار را در تضاد با منافع خود می‌بیند و در نتیجه به مقابله با آن بر می‌خیزد.

برخی از فقیهان شیعه و سنی بر این عقیده‌اند که، جهاد با مشرکان و اهل کتاب یک اصل و قاعده است و صلح یک حالت استثنایی است. (نجفی محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، صص ۴۸، ۴۶ و ۲۹۷. محمد بن الحسن طوسی، المبسوط فی فقه الامایه، ج ۲، ص ۱۰، محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۴۰، محمد بن عبد الله ابن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۰۳) بر این اساس در حوزه سیاست خارجی و روابط بین الملل، مبنای روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر مسلمان جنگ و ستیز با کفار است. البته جنگ و ستیز که مسبوق به دعوت و عدم پذیرش از سوی آنان باشد. (حسین ارجینی، صلح و منازعه در روابط دولت اسلامی، ص ۱۷۵)

مهم‌ترین دلیلی که می‌توان به این فقیهان نسبت داد- اگرچه اصالت جنگ و صلح در کتابهای فقهی به صراحت مطرح نشده است- این است که اینها معتقد اند:

اولاً: وجوب جهاد ابتدایی با مشرکان برای اسلام آوردن و اهل کتاب هم برای اسلام آوردن یا جزیه دادن است، به گونه‌ی که با مسلمانان خصومت نورزند، مانع تبلیغ اسلامی نشوند و به زیر دستان و ضعیفان ستم نکنند. (جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۸۴)

ثانیاً: صرفاً قائل به جواز ترک مخاصمه موقت با مشرکان هستند صلح دائم را نمی‌پذیرند. (فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۸۱) چرا که به تعطیلی امر جهاد ختم می‌شود. این‌ها با استناد به مطلق بودن آیات جهاد، از جمله آیه سیف. «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضِرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...» (توبه/۵) معتقد اند بر اساس این آیه که معروف به آیه سیف است، باید با مشرکان جنگید تا توبه کنند، نماز بر پا دارند و زکوه بی پردازند. (ر.ک. راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۲۲) کفر را علت جهاد ابتدایی می‌دانند می‌گویند:

آیات قتال، مقید نکرده جواز جهاد را بر متجاوز بودن آنان و لذا نیاز به احراز قید نیست. «در باره ناسخ بودن آیات مطلق جهاد، برخی مفسران راه افراط را در پیش گرفته‌اند، تا آنجا که آیه سیف را به تنهای ناسخ ۱۲۴ آیه از آیات مقید جهاد، آیات صلح و صفح و گذشت و... می‌دانند. (ر.ک. ابن متّوج، النَّاسِخُ وَالْمَنْسُوخُ، شرح سید عبد الجلیل حسین قاری، ص ۱۲۵)

و همچنین مطلق بودن آیات جزیه را در جنگ با اهل کتاب معتقد اند و برای آن هیچ قیدی قائل نیستند. بر این اساس معیار روابط مسلمانان با غیر مسلمانان را آیات قتال و جزیه به صورت

مطلق می‌دانند و آیات ناسازگار با این نظریه را منسوخ می‌دانند. (محمد بن احمد قرطبی، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۱، ص ۳۹۲ و احمد المقرئ الفیومی، المصباح المنیر فی غرایب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۸۱۴) برخی از اینان آیات مطلق جهاد را ناسخ آیات مقید و نیز ناسخ برخی آیات صلح می‌دانند. (راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۲۲) حال به عنوان نمونه به برخی از فقیهان که معتقد به نظریه اصالت جنگ هستند اشاره می‌شود:

### ۱-۱-۱-۲- شیبانی و اصل جنگ

از میان فقها یکی شیبانی است که اصل در روابط بین الملل دولت اسلامی را بر جنگ می‌داند و ترک مخاصمه (موادعه) با دشمن را در صورت ضعف مسلمین در چارچوب «موادعه» جایز می‌داند. وی با انتخاب عنوان موادعه نشان داده است صلح و سازش واقعی میان مؤمن و مشرک نیست بلکه میان آنان تنها معاهده وجود دارد و موادعه معاهده است. (احمد ابوالوفاء، الاعلام، ج ۱۴ ص ۲۰-۲۱. و عارف خلیل ابوعید، روابط بین الملل در فقه اسلامی، ترجمه سید عدنان محقق، ص ۳۱۱) همینطور شیبانی آیات جهاد را به گونه‌ی ذیل رتبه بندی کرده می‌گوید: آیات جهاد این گونه بر پیامبر (ص) نازل شده است:

۱- پیامبر (ص) ابتدا مأمور به تبلیغ و اعراض از مشرکین شده است «آنچه را که مأمور هستی آشکار کن و از مشرکان اعراض کن». («فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ.» (حج/۹۴)

۲- بعد امر به مجادله احسن شده است «به راه پروردگارت دعوت کن با حکمت و موعظه خوب و با طریق نیکو با آنها مجادله کن که خدایت داناتر است نسبت به آنکه از راهش گمراه شده و او داناتر است به هدایت یافتگان». («ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.» (نحل/۱۲۵)

۳- سپس اذن جهاد داده شده است «به مؤمنان که مورد قتال واقع می‌شدند، اذن قتال داده شده که آنها مظلوم شده‌اند خدا به یاریشان قادر است». («أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.» (حج/۳۹-۴۰)

۴- در مرحله آخر دستور جهاد به صورت مطلق صادر شده است که هیچ گونه قیدی ندارد «وقتی که ماههای حرام تمام شد مشرکان را هر جا که یافتید بکشید، آن‌ها را بگیرد و حبس کنید و برای آنها در هر کمینی بنشینید اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، راهشان را باز کنید که خدا آمرزنده و مهربان است». («فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ

وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...» (توبه/۵) از این ترتیب بندی ما در می یابیم که اصل در روابط دولت اسلامی با دیگر دولت ها همان [جنگ] جهاد است. (عارف خلیل ابوعید، روابط بین الملل در فقه اسلامی، ترجمه سید عدنان محقق، ص ۳۱۱ و ۳۱۲)

## ۲-۱-۱-۲- خدوری و اصل جنگ

«خدوری» نیز تحت تأثیر شبیانی قرار گرفته روابط عادی میان سرزمین های اسلامی و غیر اسلامی را بر جنگ پنداشته است. (مجید خدوری، جنگ و صلح در قانون اسلام، ص ۲۲۱ و ۳۷۶) و در نیم قرن گذشته بسیاری از نویسندگان وجود ایده جنگ و خصومت دائمی میان اسلام و غیر مسلمانان را به نوشته های او مستند می سازند. به عنوان نمونه، ر.ک.

( Stephen C. Neff: War and the law of nations: a general history, )

Cambridge: Cambridge University Press, Pp.۲۰۰۵. ۴۰-۴۱. . مندرج در سید

مصطفی میر محمدی، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل، ص ۱۹۰)

و به پیشنهاد او شبیانی را پدر حقوق بین الملل اسلامی خوانده اند. «آرتورنوس بام» در کتاب تاریخ حقوق بین الملل ضمن آن که قوانین اسلامی را درباره روابط بین المللی مختصر و مبهم توصیف می کند به این نتیجه می رسد که جنگ، محور اصلی در روابط بین الملل است و چون کشورهای اسلامی همه یک واحد سیاسی هستند (دارالاسلام) بین مسلمانان و مشرکان همیشه یک حالت پنهانی جنگ وجود دارد.

این جنگ مقدس، «جهاد» نام دارد. گرچه خود تردید دارد که جهاد، فی نفسه جنگی مقدس است یا پس از حکم مقامات صلاحیت دار به این وصف در می آید، ولی با تأیید دیدگاه خدوری اصل جنگ در اسلام را تمایل به کشورگشایی می داند. لیک طریق انصاف را رها نمی کند و بر مترقیانه بودن حقوق جنگ در اسلام از برخی جهات بر باورهای مسیحی و سهل گیری و خوش رفتاری با کفار در قرآن معترف است. وی می پذیرد که در جهان اسلام بیش از دنیای غرب تساهل و مدارا وجود داشته است.

سابقه اسلام در حقوق معاهدات نیز به طور کلی خوب است اما صلیبیون به این اصل اعتقاد داشتند که با کفار هیچ نوع عهد و پیمانی ضرورت ندارد. ولی اندیشهی حالت جنگ پنهانی با مشرکان اجازه نمی داد که یک حاکم مسلمان با غیر مسلمان پیوند دائمی پیدا کند. (آرتورنوس بام، تاریخ مختصر حقوق بین الملل، ترجمه (زیر نظر) متین دفتری، صص ۷۳-۷۵-۷۶) به

نظر می‌رسد «آرتور نوس بام» خود دلیل شکل نگرفتن پیوند دائمی را روشن کرده است، زیرا اساساً مسیحیان آن عصر در روابط خود با مسلمانان پای بندی به هیچ تعهدی را نمی‌پذیرفتند بدیهی بود از عدم پای بندی حالت جنگ پنهانی انتظار رود.

باید دانست که فرض اصل جنگ، منحصر در نویسندگان غربی و یا مستشرق نیست. (سید مصطفی میر محمدی، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل، ص ۱۹۱) در برخی از رساله‌های جدید در دانشگاه‌های عربستان سعودی اصل صلح انکار شده است و ادعا می‌شود اصل صلح سخن نویسندگان معاصر است و فقیهان گذشته به صراحت از اصل صلح سخن نگفته‌اند، بلکه در حالات استثنایی صلح را تجویز کرده‌اند. (ر.ک: عثمان بن جمعة ضمیریه، اصول العلاقات الدولیه فی فقه الامام محمد بن الحسن، ص ۴۱۶) از میان نویسندگان معاصر حسن البنا، سید قطب، و تنی چند اصل را بر جنگ دانسته‌اند. (ر.ک: سعید عبدالله حارب المهبیری، العلاقات الخارجیه للدوله الاسلامیه، ص ۳۰-۳۱؛ نعمت الله صالحی نجف آبادی، جهاد در اسلام، ص ۱۶؛ و سید خلیل خلیلیان، حقوق بین الملل اسلامی (کلیات و منابع)، ص ۲۰۶) البته باید دقت کرد که مشهور فقهای شیعه جهاد ابتدایی را قبول دارند ولی آن را مشروط به حضور و اذن امام معصوم (ع) می‌دانند. (علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۳۷۰، روح الله الموسوی الخمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۱)

### ۳-۱-۱-۲- نقد نظریه اصالت جنگ

مهم‌ترین ادله نظریه اصالت جنگ با کفار آیات آغازین سوره براءت است که این آیات را آخرین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) می‌دانند که آیات مربوط به امر به صلح، مواعده و صفح را نسخ کرده‌اند. لذا آیات قتال دستور عمومی برای کشتن کافران در مکان و زمانی را صادر کرده است.

جواب این است که آیا نسخ آنها با آن گستردگی قابل قبول است. نسخ در صورتی مورد دارد که آیات کاملاً باهم در تعارض باشند و به هیچ وجه قابل جمع نباشند، اما در صورتی که جمع بین آنها ممکن باشد نسخ جایگاهی ندارد. و آیات جهاد قابل جمع می‌باشند، زیرا بعضی از آیات مطلق و بعضی مقید هستند؛ آیاتی به طور مطلق دستور پیکار با مشرکان را می‌دهند مانند: «فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...» (توبه/۵) «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَتَّخِذْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ

فَأَمَّا مَنْ بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَصَّعَ الْحَرْبُ أَوْ رَاَهَا.» (محمد/۴) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.» (تحریم/۹) و آیاتی دیگر جهاد با کفار را، ۱- مقید به تجاوز مانند: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ...» (بقره/۱۹۱) ۲- فتنه در دین مانند: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.» (انفال/۳۹) «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.» (بقره/۱۹) ۳- ظلم به مستضعفان مانند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.» (نساء/۷۵) ۴- و عدم پای بندی به معاهدات از سوی مشرکین می کنند. مانند: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.» (توبه/۷) ، «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ.» (توبه/۱۲)

در نتیجه طبق قاعده کلی اصولی باید مطلق را حمل بر مقید نمود. بقول شهید مطهری اینجا ما باید آن مقیدات را قرینهی توضیحی برای آن مطلق بگیریم، پس بنابراین، طبق قاعده باید، مفهوم جهاد را همان بدانیم که آیات مقید بیان کرده است، یعنی آیات قرآن جهاد را بدون قید و شرط واجب نمی داند بلکه در یک شرایط خاص واجب می داند. (مرتضی مطهری، جهاد، صص ۵۷-۵۸ و ۲۶-۳۲).

## ۲-۱-۲- اصالت صلح

در مقابل کسانی که معتقد به اصالت جنگ هستند، برخی از فقیهان و اندیشمندان مسلمان، قائل به اصالت صلح هستند و صرفاً جهاد دفاعی را، مشروع می دانند و حکم جهاد را، منسوخ و یا مستحب می دانند. (زحیلی وهبه، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، صص ۷۸، ۷۷ و ۸۷). برخی فقیهان معاصر تنها جنگ را به منظور رفع موانع دعوت یا نجات مستضعفان از دست ستمگران، مشروع می دانند. (محمد مهدی شمس الدین، جهاد الامه، ص ۲۰۵) می گویند: از آن جا که در دین مبین اسلام، جهاد برای گشورگشایی و توسعه قدرت شخصی تشریح نشده، بنابراین، جهاد یک اقدام رهایی بخش است نه اقدامی ستیزه جویانه. به همین منظور در صورتی که امکان وصول به اهداف جهاد از طریق غیر نظامی میسر باشد، نباید به جنگ متوسل شد.



از این رو خداوند جهاد را به منظور سرکوبی مستکبران، رهایی مستضعفان و ایجاد زمینه معرفت و آشنایی کسانی که در جهالت و بی خبری نسبت به معارف توحیدی و راه‌های کسب سعادت دنیا و آخرت، نگه داشته شده‌اند، واجب کرده است. (حمزه، علی، اهداف جهاد در اسلام، نشریه معرفت، شماره ۱۰۲. ر.ک.

(۱۰۷) <http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa>

حال به عنوان نمونه به نظرات برخی از اندیشمندان که قائل به اصالت صلح هستند اشاره می‌شود:

#### ۱-۲-۱-۲- سفیان ثوری و ابن شبرمه

در میان اندیشمندان کسانی هستند که ریشه روابط بین دولت اسلامی و سایر دول را صلح می‌دانند در رأس این گروه سفیان ثوری و ابن شبرمه است، آن‌ها می‌گویند که جنگ با دشمنان تنها در صورتی واجب است که آنها آغاز کننده باشند. در این صورت است که جنگ با آنها با هدف دفاع، واجب است. خداوند می‌فرماید: «همان گونه که کافران با تمام امکانات با شما مبارزه می‌کنند شما هم با تمام امکانات با آنان مبارزه کنید. (محمد شبیانی، شرح کتاب السیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۸۷، تحقیق صلاح الدین المنجد)

شیخ ابوزهره هم همین عقیده را دارد می‌گوید: «به این جا می‌رسیم که اصل روابط کشورهای اسلامی با غیر اسلامی در صلح است و بیشتر اندیشمندان و فقها بر این باورند که نامگذاری سرزمین مخالفان به سرزمین جنگ مانع از این نمی‌شود که اصل در صلح باشد. (ابوزهره، محمد، العلاقات الدولیه فی الاسلام، ص ۵۲)

#### ۲-۱-۲-۲- وهبه الزحیلی

به نظر «زحیلی» اکثر فقیهان مسلمان قرن دوم هجری بر اساس برداشتی که از ظاهر و اطلاق آیات داشتند، معتقد بودند اصل در رابطه مسلمانان با بیگانگان در جنگ است. این دسته از فقیهان، متأثر از شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر زمان خود چنین ایده‌ای را تقویت می‌نمودند، زیرا همواره رابطه‌ی بین ملل آن زمان در یک وضعیت متخاصم و بحرانی قرار داشته و زمامداران نیز وضعیت کشور را حالت جنگی اعلام می‌نمودند. از سوی دیگر در عمل نیز پس از رحلت پیامبر (ص) جنگ‌های متعددی بین مسلمانان و بیگانگان در گرفت و سال‌ها ادامه داشت. در

نتیجه‌ی این شرایط بود که فقیهان مسلمان با استناد به ظواهر برخی از آیات قرآن، و استمرار وضع موجود، اصل در روابط مسلمانان با بیگانگان را جنگ پنداشتند، تا از این طریق روحیه مسلمانان را با یک شرایط جنگی هماهنگ سازند. (وهبة الزحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۱۸۱؛ همو، العلاقات الدولية فی الاسلام مقارنة بالقانون الدولي الحديث، ص ۹۳) بر این اساس مقطعی بودن شرایط جنگی در یک دوره از حیات اسلام را نمی‌توان یک اصل تلقی نمود، زیرا،

اولاً: با روح تعالیم اسلام که بر صلح و سلام و امنیت استوار است، ناسازگار است. ثانیاً: چنانچه اصل در روابط بین مسلمانان و غیر مسلمانان را بر جنگ بنا نهیم نتیجه آن است که مسلمانان باید همیشه در یک حالت بحرانی و اضطراب زندگی کنند، و این با رسالت جهانی اسلام بلکه با اهداف ادیان آسمانی که برقراری صلح و امنیت و جلوگیری از کشتار و خونریزی از جمله آن اهداف است، سازگار نیست.

ثالثاً: نشانه‌هایی در آموزه‌های اسلام به روشنی موید صلح است. نام دین اسلام از ریشه کلماتی؛ چون «سلم» و «سلام» و «سلامت» گرفته شده که در آن‌ها آرامش، سکون و صلح نهفته است. از جمله اسامی خداوند منان سلام است. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.» (حشر/۲۳) عبارت «سلام علیکم» تحیت و درود روزانه مسلمانان از بهترین درودها و پیام‌هاست که متضمن سلامتی است. کلمه سلام و مشتقات آن در قرآن بیش از یکصد بار آمده است، در حالی که کلمه جنگ (حرب) فقط در شش آیه وجود دارد. (محمصانی، صبحی، القانون و العلاقات الدولية فی الاسلام، ص ۵۴-۵۰)

### ۳-۲-۱-۲- علامه طباطبایی

علامه طباطبائی در نفی جنگ طلبی و ستیزه جویی اسلام و در بیان فلسفه و حقیقت جهاد می‌نویسد: غرض از جهاد اقامه دین و اعلای کلمه الله است، بنابراین، جهاد عبادتی است که در آن قصد قربت شرط است. جهاد برای برتری جویی بر اموال و اعراض دیگران نیست - به همین دلیل، دنباله آیه می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.» (بقره/۱۹۰) تعدی و تجاوز نکنید به درستی که خداوند تجاوز کاران را دوست ندارد. - بلکه برای دفاع از حق انسانیت واجب شده و دفاع ذاتاً محدود است، در حالی که

تجاوز خروج از حد است. (محمد حسین، طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۶۳)

به صورت کلی باید گفت، هر گونه دفاع از اصل صلح، ردّ ایده جنگ نیز هست. «اگر بنا بود جنگ حالت عادی روابط با غیر مسلمانان باشد قرآن هیچ گاه مسلمانان را به صلح دعوت نمی کرد.» (سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، بیطرفی در حقوق بین الملل اسلامی، ص ۲۳) از این رو «بوآزار» در ردّ ادعای خدوری و آنان که اصل را بر جنگ می پندارند می گوید با مراجعه به مبانی دارالاسلام و دارالحرب می توان دریافت که بی طرفی (اعتزال) حالت عادی روابط بین الملل مسلمانان بوده است. (بو آزار مارسل، انسان دوستی در اسلام، ص ۱۷۲؛ همچنین ر.ک: سید خلیل خلیلیان، پیشین، ص ۱۵۹-۱۶۱ و سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، پیشین، ص ۷۹) از میان معاصرین، شهید مطهری، محمد عبده، شیخ محمد شلتوت، محمد ابوزهره، وهبه زحیلی و بسیاری دیگر اصل را بر صلح نهاده اند. (برای توضیح بیشتر ر.ک. مرتضی مطهری، جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن، صص ۲۶-۲۷ و ۳۸، سعید عبدالله حارب المهری، العلاقات الخارجیه للدوله الاسلامیه، ص ۳۸-۳۹؛ حامد سلطان، احکام القانون الدولی فی الشریعه، ص ۳۶؛ العفیفی محمد الصادق، المجتمع الاسلامی و العلاقات الدولیه، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ محمد ابوزهره، العلاقات الدولیه فی الاسلام، ص ۵۰-۵۱ و وهبه الزحیلی، العلاقات الدولیه فی الاسلام مقارنة بالقانون الدولی الحدیث، ص ۱۲۲)

#### ۵-۲-۱-۲- نظر صائب

به نظر می رسد در باب جنگ و صلح اصل «اصالت صلح» باشد و جنگ حالت استثنایی و به صورت کلی باید گفت، در واقع هرگونه دفاع از اصل صلح، ردّ ایده جنگ نیز هست. چرا که «اگر بنا بود جنگ حالت عادی روابط با غیر مسلمانان باشد قرآن هیچ گاه مسلمانان را به صلح دعوت نمی کرد. بنابراین صواب همین است که اصل بر صلح باشد. چون اصل بر جنگ بودن، پیامدهای منفی زیاد را به دنبال دارد:

اولاً: اسلام را به جهان یک چهره‌ی خشن، امنیت ستیز و ضد حقوق بشر معرفی می کند. خصوصاً در شرایط امروزی که یک‌عده بنام: طالبان، داعش، الفاعده و امثال آن اجیر استکبار گردیده برای بدنام کردن اسلام از هیچ جنایتی اجتناب نمی کنند.

ثانیاً: با روح تعالیم و آموزه‌های اسلامی سازگاری ندارد زیرا، همانگونه ذکرش رفت، اسلام سلم، سلام و سلامت را در ذات خود دارد که همه حاکی از صلح طلبی و امنیت خواهی اسلام

است.

ثالثاً: همانطور که زحیلی اشاره کرد اگر اصل بر صلح نباشد، باید مسلمانان همواره در نا آرامی و اضطراب و حالت آماده باش، به سر بی برند که این هم با روح اسلام و تعالم آن سازگاری ندارد.

البته باید دقت کرد، مراد از صلح که می‌گوییم صلح عزت مدار است نه صلح ذلیلانه یعنی باید پیش نهاد کننده‌ی آن دشمن باشد و پیش نهاد صلح اگر از طرف مسلمانان بشود و این پیشنهاد موجب ذلت و خواری اسلام و مسلمانان شود مشروعیت ندارد. به عبارتی درست است که مبنای روابط خارجی دولت اسلامی صلح و همزیستی مسالمت آمیز است، اما نه صلحی منفعل و نه تلاشی در جهت انطباق مفاهیم اصیل اسلامی با مفاهیم و قوانین بین‌المللی موجود. هر چند اسلام طرفدار صلح است ولی مسلمانان را از سستی و پذیرش ذلت بر حذر می‌دارد. (برای تفصیل نظریه، ر. ک. حسین ارجینی، صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی، ص ۲۵۶ به بعد)

پس صلح و همزیستی در صورتی تحقق می‌یابد که طرف مقابل نیز خواستار آن باشد و اگر طرف مقابل ستمگری باشد که بخواهد شرافت اسلامی و انسانی را پایمال کند صلح با او عین تسلیم و ذلت است، بنابراین صلح در اسلام به معنای همزیستی شرافتمندانه است. (مرتضی مطهری، جهاد، ص ۱۶-۱۸)

همانطوریکه فقیه بزرگوار و زمان شناس معاصر می‌گوید: صلح مشروع، صلحی است که دشمن آن را پیشنهاد کند و خواهان آن باشد و بس، زیرا جز این صورت مشمول ادله جواز صلح نمی‌گردد، بلکه همچنان مشمول دلیل نهی از آن است، و لفظ «جنوح» در آیهی «و ان جنحوا» به معنای تمایل به چیزی است و اعم از پیش قدمی و پیشنهاد است و چه بسا که کسی به چیزی مایل باشد، بی آن که پیشنهادش کند. بنابراین تعبیر «و ان جنحوا» در آیه شریفه به معنای آن است که - اگر آنان به صلح تمایل نشان دادند و از آن سر باز نزدند، تو نیز بدان تمایل نشان بده، و در آن هیچ اشاره‌ای به پیشنهاد و این که از کدام طرف باشد، نشده است.

لذا این آیه - والله اعلم - درصدد بیان اصل مشروع بودن صلح است، آن‌گاه که دشمن بدان تمایل داشته باشد و از آن سر باز نزنند. روشن است که اگر دشمن خواستار صلح نباشد و بدان تمایل نشان ندهد، امکان برقراری آن از سوی مسلمانان نیست. (سید علی، خامنه‌ای، خارج فقه،

و <http://www.adinehbaft.ir/> ۲۷۲/۰۱/۱۲/۱۳۹۳

چرا که این روح صلح طلبی به معنای پذیرش ذلت به بهانه‌ی صلح نیست آیه می‌فرماید: «وان جنحوا للسلام فاجنح لها» (انفال/۶۱) اگر دشمنان تمایل به صلح داشتند شما نیز تمایل نشان دهید، چون در غیر این صورت صلح جز با در خواست ذلیلانه تحقق نمی‌یابد. (علی خامنه‌ای، مهاده، مجله فقه اهلیت (علیهم السلام)، ص ۱۰۷)

یا همینطور ایشان در ترسیم اصول سیاست خارجی دولت اسلامی سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» را یک مثلث الزامی برای چارچوب سیاست خارجی و روابط بین الملل دولت اسلامی مطرح می‌کند. (همان، حدیث ولایت، بیانات در دیدار با مسئولان وزارت خارجه، سفرها و کارداران، ۱۳۷۰/۴/۱۸)

بنابراین، از مطالب فوق، نتیجه گرفت می‌شود که در اسلام صلح اصالت داشته و جنگ حالت استثنایی بوده و اسلام هیچگاه آغاز کننده‌ی جنگ نیست و مقصود از جهاد ابتدایی هم - بر خلاف ظاهر عبارت - جنگی نیست که مسلمانان آغاز کننده‌ی آن باشند، بلکه منظور جنگی است که به دلیلی غیر از تهاجم فیزیکی دشمن، تحقق می‌یابد و خود در واقع نوعی دفاع محسوب می‌شود و این نوع جهاد (جهاد دفاعی) - که در برابر دشمن داخلی و خارجی انجام می‌شود - به اهداف ذیل صورت می‌گیرد.

### ۳-۲-۱- اهداف جهاد با کافران حربی از نظر اسلام:

آنچه که از آیات قرآن کریم بدست می‌آید بیانگر این است که جنگ، تنها با کافران حربی جایز است و صرف نپذیرفتن اسلام و تسلیم نشدن در مقابل دولت اسلامی دلیل بر جنگ با کافران نمی‌باشد. برای روشن شدن این مطلب که اسلام جنگ طلب و جنگ افروز نیست، برخی از اهداف تشریح جنگ با کافران حربی را از دیدگاه اسلام اشاره می‌کنیم که به قرار ذیل است:

#### ۱-۳-۲-۱- دفاع از جان، مال و رفع ستم.

بدون شک اسلام به کسانی که مورد حمله و تجاوز و ستم دشمنان اسلام قرار می‌گیرند اجازه جهاد و مقابله به مثل داده است. قرآن کریم می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَلْقَدِيرُ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...» (حج/۳۹-۴۰) به کسانی که جنگ بر آن‌ها تحمیل گردیده، از آن‌رو که ستم دیده‌اند، اجازه جهاد داده شده است؛

چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. و آنان که به ناروا از دیار خویش رانده شدند، تنها بدین سبب که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست...»

از سیاق آیه شریفه، استفاده می‌شود که اصحاب پیامبر اکرم (ص) در مکه مورد اذیت مشرکان قرار می‌گرفتند و حضرت مأمور به صبر بودند. پس از مهاجرت به مدینه و قوت گرفتن مسلمانان، اذن قتال صادر شد و به کسانی که مورد آزار و اذیت مشرکان قرار گرفته و از خانه‌های خویش بیرون رانده شده بودند، رخصت جنگ داده شد. سبب این رخصت با جمله «بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» بیان شده است. حرف باء، سببه بوده و علت اذن جهاد را ستم به مسلمانان بیان می‌کند و چگونگی ستم با جمله «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» بیان شده است. (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۴)

#### ۲-۳-۱- رفع فتنه و مانع از تبلیغ دین:

خداوند در قران کریم می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.» (بقره/۱۹۳) با آنان (کفار حربی) کارزار کنید تا آشوبی نماند و دین از آن خدای باشد. پس اگر باز ایستادند، تجاوز روا نیست، مگر بر ستمکاران و متجاوزان.

نکته قابل دقت اینکه منظور از فتنه در آیه، وادار ساختن مسلمانان به قبول شرک به واسطه آزار و شکنجه آنان است، زیرا سیاق آیات و شواهد تاریخی و روایی نشانگر این نکته است که مشرکان با آزار و شکنجه مسلمانان، بیرون کردن آنها از شهر و دیار خود، محاصره اقتصادی و هر وسیله ممکن سعی در گمراه کردن مسلمانان و وادار کردن آنان به قبول شرک و بت پرستی داشتند. از این رو، خداوند متعال دستور پیکار با آنان را می‌دهد تا جایی که شکنجه و فشار برای تغییر عقیده بکلی منتفی شود و هر کس آزادانه بتواند خدا را پرستش کند.

با توجه به معنای فتنه، روشن می‌شود که یکی از اهداف تشریح قتال وجود مانع‌هایی بود که کافران در راه تبلیغ دین ایجاد می‌نمودند، و گناه این کار، از قتل و کشتار مسلمانان بزرگ‌تر و بدتر دانسته شده است. چنان‌که در آیه دیگری می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَرَالُونَ يَفَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...» (بقره/۲۱۷) از تو درباره کارزار کردن در ماه حرام - محترم و شکوهمند - پرسند، بگو: کارزار کردن در آن [کاری] بزرگ است و [لیکن] باز داشتن [مردم] از راه خدا و کفر ورزیدن به او و مسجد الحرام و بیرون کردن

اهل آن نزد خدا، ناروایی بزرگتر است و فتنه [کفر و شرک و بیرون راندن مؤمنان] از کشتن بدتر است. و [مشرکان] پیوسته با شما کارزار می‌کنند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند.

### ۳-۲-۱- قتال به هدف سرکوب پیمان‌شکنان

خداوند منان در قرآن فرموده است: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ.» (توبه/۱۲) و اگر سوگندهای خویش را پس از پیمان بستن بشکنند و در دین شما زبان به عیب‌گویی و نیش‌زدن بگشایند، پس با پیشوایان کفر کارزار کنید؛ زیرا که آنها را پابندی به سوگند و پیمان نیست. باشد که [از کفر و شرک و پیمان‌شکنی] بازایستند. در این آیه شریفه، خداوند، به مؤمنان دستور می‌دهد در صورتی که کافران به عهد و پیمان و سوگندهای خویش پایبند نبودند و دین شما را عیب‌جویی کردند، پیمان‌شان پیمان نیست، پس با آنان نبرد کنید تا از پیمان‌شکنی دست بردارند.

اینکه آیه از پیشوایان کفر یاد می‌کند، یا به دلیل این است که آنان دیگران را وادار به کفر می‌ساختند. یا سابقه آنان در کفر بیشتر بود و یا اینکه معمولاً کسانی که عهد می‌بندند و امضا می‌کنند و وفاداری از آنان انتظار می‌رود، طبقه حاکم هر قوم می‌باشند؛ از این رو، عهدشکنی هم به بزرگان آنها مستند است، وگرنه در آیه، پیکار با همه عهدشکنان کافران مراد است. (فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۱۰)

### ۴-۲-۱- جلوگیری از نابودی معابد دینی به دست کافران:

در قرآن کریم سوره‌ی حج خداوند می‌فرماید: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.» (حج/۴۰) و اگر خداوند برخی از مردم را به برخی باز نمی‌داشت، هر آینه دیرهای [راهبان] و کلیساهای [ترسایان] و کنش‌های [جهودان] و مسجدهای [مسلمانان] که در آنها نام خدا بسیار یاد می‌شود ویران می‌گردید و البته خدا کسی را که [دین] او را یاری کند یاری خواهد کرد، که خدا هر آینه نیرومند و توانای بی‌همتاست.

«صَوَامِعُ» جمع صومعه، نام معبدهایی است که برای عبادت عابدان و زاهدان و رهبانان دین عیسی، در کوه‌ها و بیابان‌های دور دست ساخته می‌شد. «بِيَعٌ» جمع بیعه، نام معبد و محل عبادت یهود یا نصارا یا هر دو است. (فضل بن حسن طبرسی، پشین، ج ۷، ص ۱۳۶) «صَلَوَاتٌ»

جمع صلاة، کنیسه و محل عبادت یهود است. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «صلوا»)

در این آیه شریفه، دفع اعم از قتال است و شامل قتال نیز می‌شود و آیه در مقام بیان سبب تشریح جنگ است. بنابراین، دفاع و قتال به منظور حفظ جامعه دینی از شر دشمنان دین که در پی خاموش کردن نور خدایی هستند، تشریح شده است. اگر جنگ و قتال نباشد همه معابد دینی و شعائر الهی ویران می‌شود و عبادت و مناسک از بین می‌رود. (فضل بن حسن طبرسی، پشین، ج ۴، ص ۸۷)

بنابراین، از اهداف جنگ روشن شد که تنها حاکمیت کفر مناط قتال با کفار نیست و همیشه چنین نیست که قتال تا جایی که حاکمیت کفر از بین برود واجب باشد، بلکه هدف از جنگ مواردی همچون رفع ستم، نجات مستضعفان، مقابله به مثل، رفع مانع از تبلیغ دین و مانند آن است. بنابراین، نظریه برجیده شدن حاکمیت کفر نیز ثابت نیست.

بدینگونه مشاهده می‌کنیم که هیچ یک از اهداف غیر انسانی - که موجب پیدایش جنگهای خانمان سوز فراوانی در طول تاریخ شده است - از قبیل منافع مادی و اقتصادی، حب جاه و تفوق طلبی، استیلاجویی، کشورگشایی و قهرمانخواهی، دعوای شخصی، شهرت پرستی و معشوقه طلبی و ... در اهداف جنگ و جهاد اسلامی دیده نمی‌شود، بلکه اهدافی عالی و انسانی مورد نظر است که طبعاً جنگ را از ناحیه دولت اسلامی از نهب و غارت و وحشیگری و خانمان سوزی و در یک کلام هلاک حرث و نسل، دور می‌دارد و از این جهات، جایی برای انتقاد باقی نمی‌گذارد. (علی بن حمزه طوسی، کتاب الوسیله، چاپ شده در: سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۱۶۱) از مجموع مباحث فوق روشن می‌شود، جهاد «فشار و اجبار بر دین نبوده و نخواهد بود. چگونه امکان دارد اجبار در دین را با آیات: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (بقره/ ۲۵۶) «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون/ ۶) «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ...» (غاشیه/ ۲۲) جمع کنم. اگر جنگ اصل بود، معاهدات صلح، معاهدات سازش و امان» مفهوم پیدا نمی‌کرد.



## نتیجه:

با توجه به مجموع بحث‌های فوق و روشن شدن ادله‌ی طرفداران جنگ و صلح و نقد نظریه‌ی جنگ، به این نتیجه می‌رسیم که اصل در روابط سیاست خارجی دولت اسلامی با دول غیر اسلامی، صلح عزت‌مدار و همزیستی مسالمت‌آمیز است، نه جنگ و منازعه و جواز جهاد ابتدایی در اسلام نیز ملازم با اصل بودن جنگ نیست زیرا جایگاه جهاد ابتدایی در اسلام، جهاد با محاربان است و محارب تنها کسانی نیستند که به کیان، جان و مال مسلمانان چشم طمع داشته باشند، بلکه مصداق مهم‌تر محارب کسانی هستند که قصد براندازی دین و ایمان مسلمانان را داشته باشند. با توجه به اینکه بر اساس ادله‌ی متقن بر مسلمانان واجب است از اسلام دفاع کنند و فرصت تجاوز را از دشمنان بگیرند، جهاد ابتدایی مشروع شده است. بنابراین باید گفت در واقع جهاد ابتدایی خود نوعی جهاد دفاعی است اما متعلق جهاد متفاوت است.

همانطور که از تبیین آیات قتال روشن شد: قتال و جنگ، تنها با کافران حربی که به تجاوز، ستم، فتنه‌انگیزی در دین و آزار و اذیت مسلمانان می‌پردازند روا می‌باشد. نه مطلق کافر، البته شروع جنگ هم پس از دعوت آنان به اسلام و عدم گرایش آنان به اسلام است و پایان جنگ، برداشته شدن موارد فوق؛ چرا که تمامی آیاتی که به کشتار کافران فرمان می‌دهند ناظر به مشرکان بت‌پرستی است که پیامبر (ص) و مسلمانان را به شدت آزار و اذیت می‌کردند و محارب محسوب می‌شدند و دلالت مطابقی، التزامی و تضمنی هیچ‌یک از آیات این نیست که کافرانی که اسلام را نپذیرند و تنها به جرم عدم پذیرش اسلام، بر مسلمانان واجب باشد با آنان وارد جنگ شده و با راه‌های گوناگون آنان را نابود کنند. پس صرف نپذیرفتن اسلام و تسلیم نشدن در برابر دولت اسلامی دلیل بر جنگ با کافران نمی‌باشد. بلکه زورگویی، پیمان شکنی، تجاوز و فتنه آنها سبب جنگ می‌گردد.

## کتابنامه

قرآن

- ابوزهره، محمد، *العلاقات الدولیه فی الاسلام*، مصر: دارالفکر العربی، مطبعه المدنی ۱۹۹۵.
- ابوالوفا احمد، *الاعلام بقواعد القانون الدولی والعلاقات الدولیه فی شریعه الاسلام*، القاہرہ: مصر، دارالنهضة العربیہ، ۲۰۰۱ ق.
- ابوعید، عارف خلیل، *روابط بین الملل در فقه اسلامی*، ترجمه سد عدنان محقق، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ چ، ۱.
- ارجینی، حسین، *صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۸۷.
- اعرابی، غلام حسین، *نظام دفاعی از نگاه قرآن و مذاهب فقهی اهل سنت*، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۹۰ چ، ۱.
- جمعی از پژوهشگران، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اہلبیت*، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اہلبیت، ۱۴۲۶.
- حارب المہری، سعید عبداللہ، *العلاقات الخارجیہ للدولہ الاسلامیہ*، بیروت: مؤسسه الرسالہ، ۱۹۹۵ ق.
- حامد سلطان: *احکام القانون الدولی فی الشریعہ الاسلامیہ، التشریح الاسلامی و النظم القانونیہ الوضعیہ*، ج ۳، الہتہ المصریہ العامہ للکتاب، جمہوریہ مصر العربیہ، ۱۹۷۸.
- حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعہ*، قم: آل البیت (ع)، ج اول، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی «ژرفا» سید ابوالقاسم، *بیطرفی در حقوق بین الملل اسلامی*، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۸۰.
- حقیقت، سید صادق، *مسئولیتہای فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمہوری، معاونت اندیشہ اسلامی، ۱۳۷۶.
- حلی، ابن ادیس، *السرائر*، قم: مطبعہ مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.

- حلی، حسن بن یوسف، **إرشاد الأذهان**، تحقیق فارس حسون، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- خامنه ای، سید علی، **مهاده**، مجله فقه اهل البيت «علیهم السلام» سال سوم، شماره یازدهم و دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۷۶.
- خلیلیان سید خلیل، **حقوق بین الملل اسلامی**، (کلیا و منابع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بهار ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۸۳.
- راوندی، قطب الدین، **فقه القرآن**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵.
- الزحیلی وهبه، **العلاقات الدولیه فی الاسلام مقارنه بالقانون الدولی الحدیث**، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۹۷م.
- الزحیلی، وهبه، **آثار الحرب فی الفقه الاسلامی**، دمشق: دارالفکر، چ ۴، ۱۴۱۲ق.
- شنا، احمد عبد الونیس، **مشروع العلاقات الدولیه فی الاسلام**، المبادئ الحاکمیه للعلاقات الخارجیه للدوله الاسلامیه، تحت اشراف: نادیه، محمود مصطفی، قاهره: المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۱۷.
- شمس الدین، محمد مهدی، **جهاد الامه**، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹.
- الشیخ محمد بن الحسن الطوسی، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تصحیح تعلیق: السید محمد تقی الکشفی، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، بی تا.
- الشیخ محمد بن الحسن الطوسی، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تصحیح تعلیق: السید محمد تقی الکشفی، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، بی تا.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، **جهاد در اسلام**، تهران: نشرنی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ضیایی بیگدیلی، محمد رضا، **اسلام و حقوق بین الملل**، تهران: گنج دانش، چ ۸، ۱۳۸۵ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
- طرابلسی، عبدالعزیز بن براج، **جواهر الفقه**، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۱۱ق.
- عثمان بن جمعه ضمیریه، **اصول العلاقات الدولیه فی فقه الامام محمد بن الحسن**، الاردن: دارالمعالی، ۱۹۹۹ق.

- العفیفی محمد الصادق، المعجم الاسلامی و العلاقات الدولیه، القاہرہ: مکتبہ الخانجی، بی تا.
- فاضل مقداد؛ کنزالعرفان فی فقه القرآن؛ ج ۱، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹
- قرطبی، محمد بن احمد، بدایہ المجتہد و نہایہ المقتصد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۰۵ق.
- کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسہ آل البیت «علیہم السلام» لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- لک زایی، نجف، مطالعات فقهی امنیت، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۳.
- مارسل، بوآزار، انسان دوستی در اسلام، ترجمہ محمدحسن مہدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران: چاپخانہ خواجه ۱۳۶۲ش.
- محمصانی صبحی، القانون و العلاقات الدولیه فی الاسلام، بیروت؛ دارالعلم، ۱۳۹۲.
- مرورید، علی اصغر، سلسلۃ البنایع الفقہیہ، بیروت، مؤسسۃ فقہ الشیعہ، ۱۴۱۰ق.
- موسوی خمینی، روح اللہ، تحریر الوسیلہ، چ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
- میرمحمدی، سید مصطفی، اصل عدم مداخلہ در اسلام و حقوق بین الملل (مطالعہ تطبیقی) قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱ش.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۷.
- یعمری، ابن فرحون، ابراہیم، تبصرہ الحکام فی اصول الأقضیہ و مناهج الأحکام، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۲ق.